

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

محل اختلاف مشهور و مرحوم آخوند(ره)

نقطه اختلاف مرحوم آخوند (ره) و مشهور از این مطلب شروع شد که مشهور می‌گویند: موضوع له در حروف خاص و جزئی است. مرحوم آخوند (ره) در مقابل فرمود مدعای شما تنها در جملات خبریه مانند «سرت من البصرة» قابل اثبات است؛ یعنی می‌توانید بگوئید ابتدائیت خاص مقصود است که از یک نقطه‌ی معین، یک زمان معین، یک وسیله معین و یک راه معین در عالم خارج حکایت دارد.

اما در جملات انشائیّه مانند «سر من البصرة» یا جملات اخباری نسبت به آینده مانند «أسير من البصرة» مدعای شما قابل اثبات نیست؛ به این بیان که وقتی سیری هنوز در خارج محقق نشده‌است، چگونه می‌توانید بگوئید در خارج وجود جزئی دارد برای این‌که دارای مصادیق متعدد است؛ مثلاً برای سیر از بصره ده مکان، زمان، وسیله و... قابل فرض است.

نکته اساسی این است که در جمع‌بندی بحث باید به گونه‌ای صحبت نمائیم و معنایی روشن را ارائه دهیم که میان «سرت من البصرة» و «سر من البصرة» تفاوتی وجود نداشته باشد و کلمه «من» در هر دو به یک صورت استعمال شده باشد.

کلام مرحوم امام خمینی(ره)

مرحوم والد ما (ره) از مرحوم امام خمینی (ره) مطلبی را نقل نموده‌اند - ظاهراً این مطلب در جواهر الاصول نیست و در تهذیب الاصول نقل شده‌است - که ایشان می‌فرماید: در «سر من البصرة» مصادیق و معانی متعدد به اعتبار نقاط، زمان و مسیر شروع وجود دارد و لفظ «من» در تمام این معانی از قبیل استعمال لفظ در اکثر از معنا، استعمال شده‌است.

سپس می‌فرماید: اگر کسی بگوید استعمال لفظ در اکثر از معنا محال است، در جواب می‌گوئیم اولاً محال نیست و ثانیاً این مسئله در معانی مستقل محال است. اما در جایی که یک معنا مصادیقی غیر مستقل دارد، استعمال لفظ در اکثر از معنا محال نیست.

طبق نظریه مشهور قبول چنین لازمی ضروری است یعنی اگر بگوئیم «من» در «سر من البصرة» برای معانی خاص و جزئی است، باید بگوئیم در همین استعمال، «من» در بیش از یک معنای استعمال شده‌است که مرحوم امام (ره) نیز به آن ملتزم می‌شوند.

در حالی‌که التزام به این مطلب مشکل است؛ برای این‌که نه در عرف و نه در اهل لسان زمانی‌که شخصی جمله «سر من

البصرة» را استعمال می‌کند، به ذهن خطور نمی‌کند که «مِنْ» در معانی متعدد استعمال شده باشد تا در مرحله بعد بگوئیم استعمال در اکثر از معنا وجود دارد.

مقدمات جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بحث

به عنوان مقدمه تحقیق باید به چند مطلب اشاره نمائیم:

مطلب اول: با توجه به اقوال و نظراتی که تا اینجا مورد بررسی قرار دادیم، در بحث وضع عام موضوع له خاص روشن شد که مسلماً رابطه بین «النسبة الابتدائية» و نسبت‌های جزئی موجود در خارج، رابطه کلی و فرد یا طبیعی و فرد نیست، بلکه این رابطه از باب عنوان و معنوی است؛ یعنی نسبت‌ها، فرد برای طبیعی نیستند تا واضع طبیعی را تصور نماید و از طریق آن طبیعی لفظ را برای افرادش وضع کند.

به بیان دیگر اصل این تقسیم یعنی وضع عام و موضوع له خاص به نظر ما صحیح است؛ یعنی این امکان وجود دارد که واضع معنایی کلی را تصور نموده و لفظ را در مقابل افرادش وضع کند.

اما این مسئله در جایی است که نسبت، نسبت طبیعی و فرد باشد؛ در حالی که در ما نحن فیه نسبت، نسبت عنوان و معنوی است و عنوان و معنوی هیچ حقیقت و ماهیت مشترکی با یک‌دیگر ندارند.

مثلاً امکان دارد به مردی عنوان زن و یا به زنی عنوان مرد بدهند. یا به مردی عنوان جماد داده و بگویند چون هیچ خاصیتی نداری مانند دیوار هستی. عنوان هیچ اشتراک ماهوی که از طریق آن ماهیت به افراد منتقل می‌شویم ندارد و تنها مجرد یک انتقال است که از عنوان به معنوی منتقل می‌شویم. حتی در عنوان و معنوی بحث مرآتیت نیز مطرح نیست.

مطلب دوم: به نظر ما مرحوم آخوند (ره) جزئیت مدنظر مشهور را به نحو دیگری معنا نموده است و لذا در «سرت من البصرة» می‌فرماید: جزئیت خاصه و وجود خاص وجود دارد، اما در «سرت من البصرة» چنین چیزی نداریم و آنجا کلی است.

از مجموع کلمات مشهور چنین استفاده می‌شود که نفس قوام به طرفین موجب جزئیت است؛ مثلاً در «سرت من البصرة» یا «ذهبت من قم» زمانی که دو طرف تغییر کرد، روشن است که نسبت نیز تغییر می‌کند؛ یعنی نمی‌توان گفت هر چند دو طرف تغییر کرده است، اما نسبت در هر دو مانند هم است.

در مقابل مفاهیم اسمیه متقوم به مفهوم دیگر نیستند و لذا می‌توانند کلی باشند؛ مثلاً مفهوم انسان مفهومی اسمی و کلی است و مفهوم زید مفهومی اسمی و جزئی است.

پس در «سرت من البصرة» جزئی بودن به این معنا نیست که زمان معین، نقطه معین و مسیر معین را در موضوع له آن مطرح نمائیم؛ برای این که به تعبیر مرحوم نائینی (ره) و مرحوم عراقی (ره) این‌ها از عوارض استعمال هستند و ارتباطی به حرف «مِنْ» ندارند؛ بلکه این‌ها به دال دیگری نیاز دارند.

بله مشهور می‌گویند این نسبت خاصه است به این معنا که در یکی «سیر» و «کوفه» و در دیگری «سیر» و «قم» وجود دارد، اما تفاوت در زمان یا مکان نیست تا بگوئیم بین «سرت من الكوفة» با «سرت من الكوفة» تفاوت وجود دارد.

معنای نسبت خاصه در کلام مشهور این است که استعمال «سر من الکوفة» در آنات مختلف، سبب می‌شود نسبت‌های مختلف پدید آید، اما این مسئله غیر از این است که بگوئیم غیر از دو طرف امری دیگری در جزئیت معنای حرفی دخالت داشته باشد.

در نتیجه نسبت به کلام مرحوم آخوند (ره) می‌گوئیم: اولاً اشکالات شما که مربوط به وجود ذهنی و خارجی بود و ثانیاً اشکالی که در مورد قضیه انشائی «سر من البصرة» مطرح نمودید، بر مشهور وارد نیست.

مطلب سوم: مرحوم اصفهانی (ره) برای کلیت و جزئیتی اصطلاحی جعل کرده و فرمود: میزان در عموم و خصوص موضوع له، قیاس موضوع له به معنای متصور است؛ به این بیان که اگر موضوع له همان معنای متصور و معنای متصور نیز عام بود، موضوع له نیز عام خواهد شد. اما اگر معنای متصور خاص بود، موضوع له نیز خاص می‌شود. اما اگر معنای موضوع له اخص از معنای متصور بود، موضوع ولو فی نفسه کلی باشد، اما خاص می‌شود.

ظاهراً کلام ایشان قابل پذیرش نیست و در حقیقت به جزئی اضافی برمی‌گردد، برای این‌که نباید کلی و جزئی را به لحاظ مقایسه با معنای متصور سنجید، بلکه باید خود کلیت و جزئیت من حیث هو هو را در نظر بگیریم.

مطلب چهارم: به اجماع مرکب می‌توان گفت که وجود، اعم از ذهنی و خارجی داخل در موضوع له نیست. اما از مرحوم آقای خوئی (ره) تعجب است که ایشان به مرحوم اصفهانی (ره) همین اشکال را داشتند که وجود نمی‌تواند در دایره موضوع له قرار بگیرد، اما خودشان گفتند موضوع له حروف، واقع تضییق است؛ در حالی‌که واقع تضییق همان وجود تضییق است.

همچنین صاحب منتقى الاصول (ره) نیز که به این مطلب صحیح اقرار داشته و در اصل حقیقت معنای حرفی مبنای اصفهانی (ره) را می‌پذیرد، اما در عین حال می‌گوید موضوع له خود وجود است.

واضع لفظ زید را که برای هیکل خارجی قرار داده‌است و هیچ تقییدی از حیث وجود خارجی یا ذهنی در آن لحاظ نمی‌کند، لذا بعد از وفات زید نیز به این هیکل زید گفته می‌شود. یا به این هیکل زید اطلاق می‌شود چه تصور بشود و یا تصور نشود و یا در خارج موجود باشد یا موجود نباشد.

به بیان دیگر نسبت به کلام مرحوم اصفهانی (ره) و مرحوم خوئی (ره) که می‌گویند موضوع له خاص و به معنای جزئیات حقیقه موجوده، واقع ربط یا واقع تضییق است، این اشکال وجود دارد که باید وجود را از دایره موضوع له خارج نمایم.

مطلب پنجم: غیر از این اشکال که نمی‌توان وجود را در دایره موضوع له قرار داد، اشکال دیگری که متوجه مشهور می‌باشد این است که اگر بگوئیم موضوع له خاص است، باید معنای «من» به تعداد استعمالات آن متعدد و به صورت مشترک لفظی و یا حتی بی نهایت باشد؛ یعنی تا قیامت به سبب هر استعمال استعمال کننده، معنایی برای آن موجود شود؛ در حالی‌که این مطلب قابلیت التزام ندارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بحث

هر چند در بسیاری از موارد بین حقیقت معنای حرفی و موضوع له آن خلط شده بود اما به نظر ما باید بین این دو تفکیک شود. در حقیقت معنای حرفی، نظریه تحقیق کلام مرحوم اصفهانی (ره) است که فرمود: حقیقت آن تقوم به طرفین و وجود رابط است، چه در عالم خارج وجود رابط داشته باشیم و یا نداشته باشیم.

اما در موضوع له به نظر ما در اصل ادعا حق با مرحوم نائینی (ره) و مرحوم عراقی (ره) است؛ یعنی موضوع له حروف کلی می‌باشد. در موضوع له واضع به جهاتی که در حقیقت حرف وجود دارد، توجه ندارد؛ به این بیان که واضع برای نسبت ابتدائی بین دو مفهوم، مفهوم اسمی «النسبة الابتدائية» را تصور نموده و لفظ «مِنْ» را برای آن قرار می‌دهد. در مقابل مرحوم آخوند(ره) فرمود: واضع کلی یعنی ابتداء را می‌آورد و ایشان کلمه نسبت را ذکر ننمود که به نظر ما صحیح نیست.

تنها این اشکال باقی می‌ماند که «النسبة الابتدائية» مفهومی اسمی است و قابل تطبیق بر مصادیق و افراد خارجی نیست و نمی‌توان کاشف از آن‌ها باشد.

جواب این است که اگر مفهوم اسمی به عنوان کلی طبیعی برای این مصادیق قرار داده شود، این اشکال وارد است برای این‌که می‌گوئیم اینها فرد برای آن نیستند و بین آن‌ها تباین وجود دارد.

اما اگر بگوئیم مفهوم اسمی مانند «النسبة الابتدائية» عنوان برای مصادیق حرفیه و برای ابتداهایی که در کلمات و استعمالات است می‌باشد و اینها معنونات آن هستند، این اشکال رفع خواهد شد.

پس حقیقت نسبت‌های ابتدائی در جملات موضوع له نیست بلکه حقیقتشان جزئیت و قوام به غیر –طرفین– است و نظری به آن حقیقت وجود ندارد و مفهوم «النسبة الابتدائية» عنوان اجمالی و حاکی از این نسبت‌های ابتدائیه‌ای که در این جملات وجود دارد می‌باشد.

در نتیجه اولاً تعدد موضوع له لازم نمی‌آید و «مِنْ» یک موضوع له که همان «النسبة الابتدائية» باشد بیشتر ندارد و ثانیاً این عنوان قابل حکایت از حقیقت آن را نیز دارد اما نیازی به آن نداریم و می‌گوئیم باید بین این‌ها تفکیک نمود.

«مِنْ» حقیقتی دارد و آن حقیقت جزئی و معنای ربطی است یعنی برای تحقق نیاز به طرفین دارد اما دو طرف در معنای آن دخالت ندارند.

تفاوت مفهوم «النسبة الابتدائية» و «ابتداء» در این است که در جمله «ابتداء سیری» نمی‌توان به جای ابتداء «النسبة الابتدائية» را آورد اما در «سرت من البصره» می‌توان عنوان «النسبة الابتدائية» را به جا «مِنْ» قرار داد.

و صَلَّی اللّٰه علی محمد و آلّه الطاهرين